

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ بعد از اختیار فرمودند که در عقد عبد هر جور می خواهد عقدی انجام بدهد اجازه و اذن سیدش معتبر است، عرض شد که این مساله محل کلام است البته عبد اگر بخواهد تصرفاتی بکند که چه در خودش چه در مال مولی چه در مال دیگری که منافی با حق مولی است خوب این احتیاج به اجازه دارد انما الکلام در این تعمیم بحث که ما این را از آن استفاده کنیم حتی برای کسی دیگری وکیل بشود بخواهد عقد اجرا بکند، یعنی بگوییم عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء یعنی حتی این تلفظ هم نه یا به قول بعضی از آقایان حتی تنفس نتواند بکند، خوب آنها حرکت ید و اینها که قطعا مشکل ندارد.

مرحوم شیخ این مطلب را مطرح کردند تمسک کردند به عموم ادله و این آیهی مبارکه ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء، عرض کنم البته مرحوم شیخ چون ما بحث عبد را نمی خوانیم، ایشان در آخر بحث دارد مثلا در همین صفحه ۳۴۱ ثم انما ذکره من عصیان العبد بتصرفه فی لسانه که حتی در زبانش هم نمی تواند و انه لا یقتضی الفساد یشعر بزعم ان المستند فی بطلان عبد و غیره حرمة تلفظه بالفاظ بگوییم حتی اینکه بگوید بعت اشتريت این حرام است.

بعد می گوید و فیهِ اولاً منع حرمة هذه التصرفات الجزئية للسيرة المستمرة علی مکالمة العبد ونحو ذلك من المشاغل، غرضم این اینجا، مرحوم شیخ دارد چون ما بنا نداریم این بحث را بخوانیم فعلا وارد این بحث نمی شویم یعنی کلام شیخ.

انما الکلام عرض کردم راجع به آیهی مبارکه که در عده ای از روایات به آن تمسک شده است. من توضیحا عرض کردم در کتب فقه ما مثل جواهر در کتاب رق و عتق و اینها نگاه کنید مباحث عبد به این آیهی مبارکه عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء خیلی تمسک شده خیلی از جاها خیلی از احکام به عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء تمسک شده است. اما در روایات ما این قدر نیست در مثل همین طلاق و اینها آمده اما مثلا در جاهای دیگر بتواند مال خودش را بفروشد، نفروشد بگوید نه، این مقداری که شما در فقه می بینید در روایات نیست.

البته این هم بعدها مثل همین زمان ما بعد از کلمات شیخ آقایان بحث، قبلا هم بحث داشتند به این که آیا این عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء اولاً مرحوم نائینی بحث کرده که خوب عبد یعنی مملوک، این کلمه ی مملوک چرا آمده بعد هم مملوک معلوم است تصرفات این لا یقدر علی شیء یعنی آیا مملوک دو جور است یک مملوکی یقدر یک مملوکی لا یقدر به اصطلاح آقایان قید احترازی است عبدا مملوکا، عبد دو جور است؟ عبدی که مملوک باشد، عبدی که مملوک نباشد آیا مراد این است؟ آیا این قید در این جا احترازی است؟ آیا مراد از

لا یقدر یعنی هیچ کاری نمی تواند بکند به قول ایشان حتی تلفظ هم نمی تواند بکند؟ لذا یک مقداری مرحوم آقای نائینی در اینجا وارد بحث شدند و آقای خوئی هم به ایشان اشکالاتی دارند چون بنای ما خیلی نیست در این بحث ها وارد بشویم خیلی معطل تان نمی کنیم.

عرض کنم که به جای این بحث ها اگر مطلب دیگری را مطرح می کردند بهتر بود. اولاً خود آیه را بخوانید، آیه در سوره نحل است، اولاً سوره نحل کلاً آیات مکیه است و اصولاً آیات مکیه تشریع ندارند اصولاً، نهایتش ممکن است مبادی تشریع درش باشد یعنی ملاکات اما خود تشریع در آیات مکیه نیست، اصولاً طبیعت آیات مکیه چون، مخصوصاً این سنخ تشریعاتی که برمی گردد به یک نحو نظام اجتماعی، اینها اصولاً در مکه، چون در مکه نظام اسلامی نبود در مکه یک چند نفر مسلمان بودند که مخفیانه می رفتند در خانه ای که بالای صفا بود برای کیست خانه ی صفوان است کیست آنجا نماز می خواندند با پیغمبر اما این که بخواهند در آنجا مثلاً ظهور باشد.

و لذا پیغمبر از اولی که مدینه تشریف آوردند یک حالات اجتماعی را ابراز کردند من جمله در همین قبا ماندند چون ایشان چند روزی ماندند تا امیرالمؤمنین با بارها و با زنها و من جمله حضرت زهرا و اینها را از مکه بیاورند امیرالمؤمنین اینها را آوردند به طرف مدینه و گفتیم عده ای از مسلمان ها قبل رسیده بودند که گفتیم اسم هایشان هم ضبط شده در تاریخ عده ای هم بعد از او آمدند که این بعد در صلح حدیبیه، حدیبیه را هم ما با تشدید می خوانیم تشدید ندارد به زبان ما جاری شده است.

حدبه به معنای گوژ، گوژ پشت، احذب کسی که پشتش گوژ دارد بلندی دارد به این احذب می گویند، آن وقت یک تپه ی مرتفعی باشد حدبة الارض مثل گوژ، قوز زمین، حدبه این است، آن وقت چون نسبتاً کوچک بوده حدیبیه، حدیبیه یعنی قوز کوچک، قوزک مثلاً، کلمه را به فارسی ترجمه کنیم کلمه ی حدیبیه، که الانش هم هست دیگر عرض کردیم الان اسمش را گذاشتند شمیسی، نمی دانم حالا شمیسی چرا گذاشتند آقایان که از مکه بخواهند برگردند از راه جده می دانند یک جایی است سی چهل کیلومتر از مکه دور می شویم دست راست نوشته شمیسی این شمیسی همان حدیبیه است این جزو حدود حرم است. یعنی جزو مواقیت نیست.

چون عرض کردیم وقتی حضرت ابراهیم قرار دادند حدود حرم قرار دادند رسول الله مواقیت را آوردند، یکی از چیزهایی که پیغمبر در حج تغییر دادند مواقیت بود. مواقیت جعل رسول الله حدود حرم جعل حضرت ابراهیم است، حدیبیه جعل حضرت ابراهیم است دقت کردید؟ اما من چون چند سال است که مشرف نشدم شنیدم دارند تازگی بزرگش می کنند و مسجدی و تشکیلاتی و حامی برای احرام که آقایانی که می خواهند از آنجا احرام، بله ما مواردی که می گوئیم از ادنی الحل احرام ببندد جمزو ادنی الحل است، شمیسی و حدیبیه جزو ادنی الحل حساب می شود و الان اخیراً بحث چه شد و یک مقدارش هم اول سر و صدا درست کردند چون جده از محاذات میقات فاصله دارد جده که خودش میقات نیست، محاذات هم به معنای ک دایره ای بزنند دور کعبه که میقات در آن دایره واقع بشود این جای دیگر هم که

شما می خواهید در این دایره واقع بشود. اگر چنین دایره ای را بزیم به جحفه می خورد یعنی از جحفه یک دایره ای بزیم که دور کعبه باشد یک دایره فرض کنید مکه وسط باشد یک دایره ای بزیم که جحفه در قوس دایره باشد جده وارد تر است یعنی جده از محاذی رد می شود، نمی دانم روش شد ؟

وقتی بریم در جده از محاذی میقات، حالا اگر محاذی هم معنایش این باشد که اطلاق داشته باشد چون گفتند نزدیک ها دو، حالا بحث هایش را نمی خواهیم انجام بدهیم .

یکی از حضار: دایره ای اقصی است اسم دایره ؟

آیت الله مددی: نه دایره که بزیم فرض کنید مکه این جاست این دایره ای که درش جحفه هست جده از دایره رد می شود به مکه نزدیک است داخل دایره است روی قوس نیست اگر قبل هم بود خوب بود اگر قبل بود به قوس که می رسید مثلا جحفه محاذی حساب می شود متاسفانه داخل است یعنی فاصله اش به مکه نزدیک تر است تا جحفه

یکی از حضار: این دایره ای که می زیم مبنایش چیست ؟

آیت الله مددی: می گویند محاذه، گفتم این که اشکال در معنای محاذات، معنای محاذات را این جور گرفتند حالا اگر شما اشکال کردید آن بحث دیگری است. معنای محاذات این است که کعبه را وسط فرض کنیم یک دایره ای بزیم آن میقات که هست در این دایره واقع بشود. آن وقت محاذی همان در دایره یک طرف دیگر مثلا این جحفه اینجا است اینجا فرض کنید این می شود محاذی .

لذا بعضی ها اشکال می کنند که این محاذی نیست حالا فرض کنید این جحفه این طرف، این طرفش، می گویند نه اگر دایره شد صدق محاذی می کند اما این از جحفه نزدیک تر است در دایره می رود و چون مجبور می شود حاجی با هواپیما برود و راه دیگری ندارد آن وقت در حقیقت تجاوز المیقات بعد از میقات رد شده است. دقت کردید ؟ از میقات رد شده است. آن وقت چون از میقات رد شده است الان برمی گردند به جحفه، یعنی ایرانی ها از جده می روند جحفه روی این قاعده می آیند، بعضی ها گفتند نه اگر از میقات رد شد دلیل بر اینکه برگردد به میقات نداریم بیاید از ادنی الحل احرام ببندد روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ آقایانی که می خواهند روحانی کاروان باشند این خیلی، این شنیدم شمیسی را الان احیا کردند به این درد می خورد چون ادنی الحل

یکی از حضار: در دریای سرخ یک جزیره درست کنیم مشکل حل می شود ؟

آیت الله مددی: نه، دقت فرمودید ؟ سابقا می رفتند یک جای بالاتر به نام حده الان نمی روند ایرانی ها در مناسکهای سابق هست نوشته است که بروند از، حتی بعضی از این مناسکی که اهل سنت و اینها نوشتند مناسک نه همین رحله ی حجاز عکس حده را هم گذاشتند من

دیدم درخت خرما و اینها دارد درخت دارد اینجا را نوشتند حده، یعنی از جده برود حده از حده احرام ببندد، این کلمه‌ی حده را هم نمی‌دانم

برای چیست حده یعنی حد حرم نمی‌فهمم موردش چیست، حد میقات؟

علی ای حال چون الان نیست نمی‌دانم، سابق دیدم عکسش هم دیدم عکس حده که می‌رفتند آنجا احرام می‌بستند این احتمال دارد که بیایند از شمیسی احرام ببندند.

به هر حال این را باز یک کمی از بحث خارج شدیم، این جزو آیات، این آیه‌ی مبارکه سوره‌ی نحل است، که کلا مکی است و آیات مکی اصولاً در احکام نیستند اگر هم باشند ملاکات را گاهی ممکن است بگویند و مبادی جعل به اصطلاح ما چون عرض کردیم یک مبادی جعل داریم که اول ملاکات است بعد حب و بغض است بعد اراده و کراهت است بعد خود جعل است بعد رسانه‌ای کردنش است بعد وصول مکلف است بعد هم امثال و اسناد، این هفت مرحله را ما معین کردیم و بحث‌های اصولی را قشنگ هر کدام جای خودش قرار دادیم این برای کدام مقام است.

اگر مبادی جعل واضح شد، خوب دقت کنید، آیا کافی است برای اثبات حکم این محل اشکال است خودش، چون امیرالمؤمنین می‌فرمایند ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً فلا تتكلفوها، یعنی مبداء جعل ملاکات بوده لکن خدا جعل نکرده است. نسیاناً نیست ملاکات را کافی ندانستند، فلا تتكلفوها، دقت فرمودید حالا این آیه‌ی مبارکه در سوره‌ی نحل است، آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی نحل است، آیه‌ی ۷۴ را هم بخوانید اصلاً ربطی به این بحث دارد یا ندارد به این بحثی که آقای نائینی، دیگر می‌خواهم کلمات آقای نائینی را، چون می‌خواهیم زود رد بشویم آیه را بخوانید، آیه را آقایان دارند.

یکی از حضار: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فلا تضربوا لله

آیت الله مددی: ببینید فلا تضربوا لله الامثال شما برای خدا مثل زنید، این آیه از این جا شروع شده است.

یکی از حضار: ان الله یعلم و انتم لا تعلمون

آیت الله مددی: ببینید ضرب الله مثلاً بعد از این، خدا مثل می‌زند شما مثل زنید، اصلاً این آیه ربطی به این اوائل نداشته است.

یکی از حضار: ضرب الله مثلاً عبداً مومن

آیت الله مددی: دقت بفرمایید فلا تضربوا لله الامثال، حالا باز آیه‌ی قبلش هم هست برای خدا مثل نیاورید، ان الله یعلم و انتم لا

تعلمون، شما چه قیاسی با خدا می‌شوید؟

یکی از حضار: آیه‌ی قبلی ملکیت را هم دارد

آیت الله مددی: بله آن آیه ی قبلی

بعد می گوید ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء بخوانید

یکی از حضار: ومن رزقناه منا

آیت الله مددی: این آیه اصلا یعنی این آقایان خیال کردند که این آیه فقط همین است. ضرب الله مثلا عبدا مملوکا، این جمله مبتدا و خبر عبدا مملوکا لا یقدر، این اصلا تتمه دارد آیه تتمه را نخواندند. ضرب الله مثلا، خدا مثل می زند یک عبد مملوکی که هیچ قدرت ندارد و من بعد در مقابل او یعنی شما دو نفر را یک انسانی که کامل است اختیار دارد همه چیز دارد این با عبد مملوک هیچ قدرتی ندارد می توانید مقایسه کنید آن وقت چطور خودتون را با خدا مثل می زنید؟ دقت کردید؟ شما چه نسبتی به خدا دارید وقتی شما دو تا بشر را که یکی عبد مملوک است هیچ قدرتی ندارد با کسی که و من رزقناه منا رزقا حسنا، بخوانید

یکی از حضار: فهو ینفق منه سرا وجهرا هل یستوون

آیت الله مددی: هل یستوون؟

یکی از حضار: الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون

یکی از حضار: ادامه هم دارد وضرب الله مثلا رجلا لا یقدر علی شیء و هو

آیت الله مددی: آن جا هم دارد کل علی مولا، این اصلا به نظرم خیلی واضح است مگر اگر این روایت چند تا روایت داریم که آیه در باب طلاق به یک شکل هایی و نکاح تطبیق فرمودند مگر از باب تاویل باشد و الا انصافا اصلا سیاق آیه به هیچ نحوی ربطی به جعل و احکام و اصلا این طوری خوانده نباید بشود ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء حالا نائینی بفرمایند نه اینجا ضرب المثلی است برای دو تایی که اش را آوردند آقایان و من رزقناه منا رزقا حسنا هل یستویان؟ اصلا آیه را ناقص خواندند این آیه، آیا عبد مملوکی که هیچ چیزی نمی تواند انجام بدهد با کسی که به او امکانات دادیم اختیار دادیم رزق دادیم عقل و درک و ینفق سرا وجهرا این با آن دو تا یکی است؟ یک کسی که نمی تواند کاری انجام بدهد و با یک کسی که می تواند همه ی خدمات را انجام بدهد اصلا چه ربطی به مساله ی اینکه مثلا عبد مملوک این تشریع باشد به اینکه این آیه ی مبارکه در مقام تشریع باشد که عبد مملوک لا یقدر.

لذا اگر هم قبول کردیم عرض کردم کرارا کرارا تکرارا، از قرن اول اواخر قرن اول و قرن دوم تا حتی قرن سوم تا بعدها هم لکن ریشه هایش آنجاست به خیلی از آیات قرآن و یا عمومات روایات تمسک می شد برای اثبات یک احکامی که به حسب ظاهر هم نمی خورد، این زیاد بود بین اهل، همین روایت که

مثلا والمستحاضة لا تدع الصلاة بحال فان النبي قال الصلاة عماد دينكم، خوب الصلاة عماد دينكم مثل ملاکات است اين چه ربطی دارد که مستحاضه تترك الصلاة ولا تترك الصلاة اين چه ربطی به آن قسمت دارد ؟

مخصوصا آقایان که بعدها آمدند گفتند که الصلاة لا تترك اصلا کلا نماز در هر حالتی باشد لو فاقد الطهورين باشد نماز حتما باید خوانده بشود ، اینکه .

و لذا عرض کردیم اين تعابير، تعابير فقهای آن زمان است اين عبدا مملوكا لا يقدر على شيء می خورد که تعابير خود زراره باشد، ما باشیم و ظاهر آیهی مبارکه انصافا و لذا در باب طلاق هم اين جا اصلا دارد که خود سيد زوجه، بعد در روایات دارد که اگر عبد یک زن حره گرفت طلاقش به دست عبد است، تمسک نکردند عبدا مملوكا لا يقدر على شيء روایت دارد، یا اگر عبد زوجهای گرفته مولی اجازه داد عبد زوجه گرفت لکن امهی غیرش است کنیز غیرش است، یعنی اگر کنیز خودش است دست سيد است ، اگر به کنیز

همین عبدش یک کنیزی گرفته ازدواج کرده با یک کنیز لکن کنیز یک آقای دیگری آن جا هم طلاق دست عبد است، خوب آن جا هم بگویند عبدا مملوكا لا يقدر على شيء ، لذا یا بگوئیم اين روایت مدرج است البته اين روایت را الان نگاه کردیم در عیاشی آمده یعنی من همیشه عرض کردم اگر جغرافیای حدیث را بخواهیم چون اين حدیث در کوفه است اين همین میانه، میانه یعنی کوفه و بغداد و انبار و بصره و بیابید تا قم و خراسان و اين خط میانه حساب کردیم برویم تا سمرقند و آن جا اين شرق است، برویم تا مصر و آن جا اين غرب است.

آن وقت در خط شرقی ما الان مثلا فرض کنید ما عیاشی داریم در ذیل آیهی مبارکه در خط غربی ما در دعائم الاسلام داریم ، خط میانی هم دیدید صدوق دارد مثلا صدوق دارد شيخ طوسی دارد اين ها خط میانی هستند. اين حدیث را آوردند لکن انصافا شبهه دارد. اصلا عرض کردم خود اين حدیث در موردش معارض دارد لذا اصحاب آمدند گفتند مگر حملش بکنیم چون اگر با یک زن حره ای ازدواج کرده می تواند طلاق بدهد احتیاج به سيد ندارد ، به اجازه ی سيد نیست.

به هر حال به همین مقدار از بحث اکتفا می کنیم چون دیگر نمی خواهیم

و لذا به ذهن ما می آید که اين آیهی مبارکه ناظر به حکم تشریعی نباشد و اصولا عرض کردیم اعتبارات ادبی فرق اساسی اش با اعتبارات قانونی اين است در اعتبارات ادبی خوب دقت کنید چون هدف تاثیر در عواطف و احساسات است. ممکن است اين مطلب الان واقعیت هم نداشته باشد اما برای احساسات خوب است مثلا می گوئیم شما مثل رستم هستید از او می پرسیم آیا رستم وجود خارجی دارد می گوید نه وجود خارجی هم ندارد، اما در ادبیات فارسی رستم عنوان دارد. دایر مدار اين است که حق باشد و وجود خارجی داشته باشد.

در تعبیرات قانونی آثار دارد اعتبارات قانونی اصلاً قوامش به آثار است. اما در اعتبارات ادبی اثرش فقط انفعال است یعنی انسان، تحریک می‌کنند انسان را داعی هم ندارد که راست باشد ممکن است دروغ باشد. اما همان دروغ تحریک می‌کند همان دروغ را مثلاً می‌تواند برای اینکه مثلاً یک جماعتی را راه بیاندازد تأثیر بکند در جامعه

لذا این معنایش این نیست که عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء اولاً اگر این اولاً که این آیه که ظاهرش این است که یک امر عرفی است و خدا می‌خواهد بین دو نفر مقایسه کند، آن وقت چرا، چون گفت که تضربون لله الامثال وهو یعلم و انتم، شما خودتان را با خدا چون شما نمی‌دانید خدا می‌داند بعد می‌گوید شما یک عبدی را که هیچ کار با یک کسی که امکانات مالی دارد که ینفق سرا ببینید اصلاً آیه ربطی به این مباحثی که الان در آمده ندارد این ها فقط صدر آیه را نگاه کردند و خیال کردند آیه به همین آیه تتمه دارد.

مثل همین آیه‌ی معروف امن یجیب المضطر اذا دعاه این تتمه‌ی قشنگی هم دارد ویجعلکم خلفاء الارض اصلاً دنباله دارد آیه که اصلاً آیه دنباله‌اش را می‌خواند خیلی معنای زیبایی هم دارد مثل بقیه‌ی آیات نه اینکه

علی ای حال این به این مقدار اکتفا شده و تصور شده که می‌شود از آن احکام شرعی درآورد به ذهن ما می‌آید که آیه نوعی اعتبار ادبی است احکام شرعی از آن نمی‌توان درآورد، بقیه‌ی بحث هم دیگر ان شاء الله روشن است. بله آقا؟

یکی از حضار: دوباره پنج تا روایت در وسائل حضرت به آن استشهاد کردند آمده

آیت الله مددی: یکی اش در غیر باب طلاق است. آن یکی تعبد است دیگر، نمی‌دانم در چیست؟ عبد است، آن یکی تعبد است در غیر باب طلاق و نکاح یکی هست، عرض کردم دو تا کلاً هست یکی در همین طلاق است که به السنه‌ی متعدد آمده است. یکی هم در غیر طلاق است آن باب طلاقش معارض دارد

یکی از حضار: کافی آیه را نیاورده است، کافی آورده است؟

آیت الله مددی: می‌گویم در یک جای دیگر آمده است.

یکی از حضار: ضرب الله مثلاً اصلاً استشهاد به این

آیت الله مددی: کافی نکرده است نه، کافی ندارد. صدوق دارد، شیخ هم دارد.

یکی از حضار: تمسک کردند شما می‌فرمایید اصلاً حکم شرعی ندارد

آیت الله مددی: نمی‌گویم، خوب روشن نیست تمام مقدمات بر این، عرض کردم یک روایت فقط در اینجا است که آن هم معارض دارد و لذا توجیه کردند آن روایت را یکی هم در باب حج است، یک جای دیگر هم یکی هست،

یکی از حضار: شما فرمودید غیر قابل استناد است

آیت الله مددی: تعبد می شود آنجا ،

یکی از حضار: چرا یک جا دارد حضرت استاد ، روایت دارد از مفضل بن

آیت الله مددی: در باب حج است

یکی از حضار: نه همین طلاق است

آیت الله مددی: نه یعنی فرض کنید در احکام فرض کنید شما جواهر را نگاه کنید شاید ده ها مورد ایشان تمسک کرده است. این همه

احکام در باب عقد هست

یکی از حضار: یعنی معصوم که تمسک کرده خوب

آیت الله مددی: نه می خواهم بگویم اگر معصوم تمسک کرده بود معنایش این است که از آن استنتاج حکم شرعی می شود کرد.

یکی از حضار: می شود کرد ، همین را ما می گویم

آیت الله مددی: نه ببینید شما سیاق آیات که همان اعتبار ادبی است این که سیاق آیات ، شما می خواهید از سیاق آیات دست بردارید

این باید تعبد قوی بیاید یک مورد واحد کافی نیست این مورد واحد تعبدی است. دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ برای اینکه شما ،

چون ما عرض کردیم ائمه علیهم السلام همان طور که می فرمایند اصول علم نرثها کابر عن کابر این باید جزو اصول علم قرار بگیرد.

از جزو اصول علم که این مثلا به آن تمسک بشود در باب به حساب عبد ، مثلا عبد ، مثلا فرض کنید عبد می تواند از مال خودش بدهد،

اصلا عبد می تواند مالک بشود عبد می تواند سفر برود ؟ اگر سفر رفت در سفر مثلا خودش برای خودش تجارت، موارد مختلفی که در باب

عقد هست سوالات ، امام هم می فرمایند در تمام اینها عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء کما اینکه فقهای ما الان دارند می گویند، عرض کردم

جواهر پر از مطلب است این طور که فقهای ما گفتند آیا این در روایت منعکس است می خواهم بگویم نیست، این منعکس نیست در

روایت.

یکی از حضار: یعنی همان جایی که امام فقط تطبیق کردند

آیت الله مددی: همان مورد را ما قبول می کنیم آیه سیاقش سیاق اعتبار ادبی است و اصلا سیاقش ربطی به قسمت این ندارد که بخواهد

بگوید تعبدا عبد لا یقدر این یک مثل عرفی است آیا شما خودتان را با خدا می گذارید شما نگاه کنید دو نفر بنده یکی عبدی که هیچ کاری

نمی تواند بکند یکی که مالک است و اموال دارد و رزق فراوانی و انفاق می کند به دیگران و منشاء خدمات است این دو تا مثل همند ؟

اصل آیه این بود که شما خودتان را و ان الله يعلم و انتم لا تعلمون شما خودتان را با خدا مثل می زنید ؟ شما دو تا مثل عرفی نمی توانید بزنید بعد هم یک مثال دیگر عبدی که کذا هست و یک ، این اصلا ربطی به مساله ی تشریع و حکم این که مثلا فرض کنید طلاق عبد باطل است و نکاح عبد اصلا ربطی به آن قسمت ندارد. بله

یکی از حضار : روایت قابل قبول است در مورد خودش که دارد استدلال می کند که قابل قبول است .

آیت الله مددی : این در مورد خودش هم معارض ، این یکی معارض دارد آن یکی بله قبول می کنیم اگر قبول کردیم .

یکی از حضار : آن معارضش تخصیص نیست ؟ چون می گوید اگر امه ی دیگری باشد

آیت الله مددی : خوب آن جا هم عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء نداریم .

یکی از حضار : خوب شاید تخصیص باشد

آیت الله مددی : خلاف ظاهر است . مخصوصا این آیه به این می خواهد تمسک کند به قول مرحوم شیخ عموم ادله ، این می خواهد به

آن تمسک بکند که حتی اگر گفت بعت این هم باطل است . آخر این خیلی مشکل است دیگر

یکی از حضار : امام تعلیل کرده

آیت الله مددی : خوب این تعلیل را می خواهند آقایا توسعه بدهند دیگر ، آن در باب طلاقی که قید بزند زوجه کنیز خود همان مالکش

باشد شما قید بزنید آن وقت چطور شما در همان قید زدن در بیع هم دارید الان می گوید ، در بیع در باب هبه فلان و بعد هم شما می گوید

اصلا عقدی که می خواند باطل است . ما به این توسعه می خواهیم بیاوریم این در نمی آید که انصافا دقت بکنی حق مطلب خیلی واضح

است .

یکی از حضار : یک جا آمده در کافی من اشتباه ، عبدا مملوکا آمده است . محمد بن احمد بن فضال بن مفضل بن صالح عن لیث

المرادی

آیت الله مددی : ابی بصیر ، این تعبد است یکی اش را قبول کردیم که خودمان قبول کردیم ، تعبدش را قبول کردیم . محمد ، محمد بن

یحیی است .

عرض کنم خدمتان که بعد ایشان وارد بیع فضولی می شود ، من عرض کردم راجع به همین مساله ی عبد می خواستم یک کلیات صحبت

کنم بقیه ی چیزها را آقایان مراجعه کنند ، بعد مساله ی بعدی ببینید یعنی این را بکشیم به اینکه بعت بگوید کسی به من بگوید آقا شما که

عربی بلد هستید دلم می خواهد که این بیع من به عربی باشد. این را شما بخوانید. ایشان هم مشغول کاری مثلا مشغول خیاطی برای مولاست می گوید بعث کتاب فلان لک بکذا آن گفت قبلت می گوید این هم باطل است. اجازه می سید نباشد باطل است. مخصوصا آقایانی که گفتند اذن شرط است اجازه هم کافی نیست این یک اصطلاحی است اگر ابراز رضا قبل از عمل باشد به آن می گویند اذن، اگر ابراز رضا چون مهم ابراز رضاست این رضا را ابراز کند، ابراز رضا بعد از عمل باشد به آن می گویند اجازه، آقایان عده ای گفتند اذن معتبر است یعنی اگر فرض کنید عبد بیعی را هم انجام داد بعد به مولی گفت مولی گفت اشکال ندارد من اجازه می دهم می گویند باز هم درست نیست، باز هم باطل است.

یکی از حضار: نه روایت درباره ی انشاء هست، یعنی قبول کردند، اگر خواست سید بر هم می زند.

آیت الله مددی: نه اینها آمدند در آن موارد گفتند نه اینجا چون اذن، روایت آمده به اذن سید است،

یکی از حضار: استاد ببخشید این به لحاظ تاریخی چون الان ما سیره مان نیست عبد و اینها را درک نمی کنیم به لحاظ تاریخی واقعا

بوده یعنی لا یقدر علی شیء بوده که قرآن دارد از آن گزارش می کند مانوس است در جمعیت آن عصر نزول؟

آیت الله مددی: بوده چرا، تا بعد ها هم بوده اما یکنواخت نبوده اصلا بعضی از عبدها فی ما بعد همین محمود غزنوی که این قدر

معروف است پدرش سبکتکین خودش عبد بوده است دیگر، بعدها امیر شد بعد هم پدرش سلطان شد. ما عبدهایی داشتیم که اینها بعد

به مقامات عالیه رسیدند جدا، نه اینکه یک مقام عالی، و این طور نبود

یکی از حضار: تا قاجار بود

آیت الله مددی: تا قاجار بوده است این مساله ی عبید را ما داشتیم اصلا

یکی از حضار: نه لا یقدر

آیت الله مددی: بعدش هم اینها اینطور نبوده که خود همین عکرمه، عکرمه خودش یک عبد است دیگر اما حدیث می گفته می آمده

به حساب علی مالک خودش اجازه بگیرد چون عکرمه در اختیار علی پسر، این خودش غلام عبدالله بن عباس بوده است. خوب این

حدیث نقل می کرد، می آمده اجازه می گرفته هر حدیث می خواهم نقل بکنم از مالک خودش اجازه بگیرد.

یکی از حضار: در امور قصدیه قصدش کلا لفظ بوده است.

آیت الله مددی: نه بینید یک اموری که برمی گردد به شؤون مولی یا خودش می خواهد برود یک کاری انجام بدهد که منافعی با کار مولاست یا در شؤون خودش این را قبول کردیم. اما چیزی که ربطی به مولی ندارد می خواهد بگوید حدثی عبدالله عن رسول الله کذا این چه ربطی به مولی دارد این که شما می گوید آن که در واقع این است، در واقع خارجی این است.

یکی از حضار: حاج آقا نقل و انتقال می شود یا زوجیت مترتب می شود بعدش در یک چیزی هست امر خارجی
آیت الله مددی: خوب اگر قبول کردیم مفاد آیه این است لذا مرحوم نائینی و شیخ می گویند، شیخ هم دارد همین است که مراد این که لا یقدر علی شیء یعنی چیزی که دارای آثار خارجی است برش بار نکنیم و لذا می گوئیم لفظش اعتبار ندارد. شیخ هم همین را می گوید
این که شما می فرمایید در

لکن این از آیه در نمی آید حتی در روایت دارد، در تاریخ دارد که علی به حساب عکرمه را حتی شاید توالی به چوب بسته بودند طناب زده بود به دیوار بسته بودش، به او گفتند با این پیرمرد مثلا با این مردی که محدث است، گفت این دروغ می گوید، یکذب علی ابی، راجع به ایشان حرف های عجیب و غریب دارند مع ذلک این قدر اهل سنت از او نقل می کنند. خودش هم عبد بود عبد آفریقایی هم بود از آفریقا آورده بودند، می گویند تفکرات داعشی هم داشته یعنی خوارج فضائل زیادی داشته است

یکی از حضار: این را قبول دارند این قصه ای که می فرمایید کتکش زده بود
آیت الله مددی: دارند خوب بله دارند، نوشته بسته بودنش گفتند چرا گفت این یکذب علی ابی، اما داعشی بودن، چون که می گوید کاش من یک خنجری یک شمشیری دستم بود می رفتم در کعبه در مسجد الحرام همه را می کشتم از این هایی بود که تکفیر می کردند
مسلمان ها را از او نقل کردند در کتبشان هست

یکی از حضار: این قصه را قبول دارند بعد مثلا
آیت الله مددی: دیگر از خودشان، آوردن که آوردند حالا دیگر البته حالا این قصه هم نباشد واقعا یعنی انصافا یکی از ظلم های تاریخ انسان از این شخص با این خصوصیات سنت رسول الله بگیرند از حضرت سجاد، معاصر حضرت سجاد است، از حضرت سجاد بگیرند خیلی کج سلیقه می خواهد انصافا خیلی انحراف می خواهد البته این را هم منصفانه باز عرض بکنیم روایت عکرمه در خصوص صحیح مسلم کم است خیلی کم است در کل صحاح است اما مسلم از همه شان کمتر نقل کرده است. بخاری دارد و دیگران هم دارند یا یک جایی دیدم که اصلا مسلم نقل نکرده است همان به نظرم مسلم نقل کرده اما خیلی کم نقل کرده می کند. این ویژگی، گفت که هنرش نیست یک چیز درستی هم دارند بعضی هایشان در این جهت.

به هر حال یکی از ارکان کار آنها در عبدالله بن عباس عکرمه است که حالا بیاییم بگوییم که چون عبد است می خواهد حدیث هم بخواند اجازه بگیرد، عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء ، خلاف ظاهر است .

یکی از حضار: اگر منعش کند چه استاد ؟

آیت الله مددی: معش کند مثلاً برو مشغول کار بشود نرو این کار را نکن در مسجد نرو حدیث نقل نکن .

یکی از حضار: مثلاً به او بگوید اصلاً حدیث نخوان

آیت الله مددی: بله اما اگر منعش کرد به این معنا که اصلاً تلفظ ، می گوید تو گفتی برو آب بیاور دارم آب می آورم در راه می گویم

حدیثی عبدالله چه مشکلی دارد ؟

یکی از حضار: می گوید اصلاً حدیث نگو ولو آب می آوری

آیت الله مددی: معلوم نیست حتی در این مقدار مثل اینکه مولی بگوید اصلاً دستت را بالا نیاور همیشه دستت آویزان باشد معلوم

نیست این مقدار اصلاً تصرفات را قبول نکنیم ، یعنی تصرفاتی که طبیعی انسان انجام می دهد

یکی از حضار: مولی معصوم که نیست هر امری کرد

آیت الله مددی: بله حالا آن بحث عصمت بحث دیگری است.

بعد ایشان وارد بحث فضولی می شوند یک توضیحاتی ایشان راجع به فضولی می دهند اول راجع به تحلیل محل نزاع و بعد هم راجع

صور مساله بعد هم به اقوال و بعد هم وارد ادله می شوند، اولاً شهود متعاقبین ان یكون مالکین او ماذونین ، این عقد فضولی لا یصح ایشان تعبیر لا یصح کرده است.

عرض کردم اهل سنت مثل احناف تعبیر دارند یفسد نه این لا یصح اما یفسد نه به معنای باطل یعنی قابل للابطال عرض کردم در قوانین

امروز آوردند العقد قابل للابطال این سنهوری تعبیرش این است ما تعبیرمان در اینجا لا یصح است. یک تعبیر دیگر می گویند معلق است، متزلزل، تعابیر مختلف است اشتباه نشود. بحث سر این است که این درست هست اما نافذ نیست.

بعد ایشان عباراتی دارد

یکی از حضار: شیخ هم فرموده که آثار با

آیت الله مددی: شیخ بله گفتم آثار توضیح دادم

وکیف کان بعد ایشان می گوید که مراد از این معنا این است وکیف کان فالمهمات الترض لمسالة عقد الفضولی التی هی من اهم المسائل در باب چرا چون هم فضولی در تمام عقدها تصویر می شود اختصاص به بیع ندارد و مشکل اساسی اش این است که آثار خاصی ندارد ، انواعی برایش تصور می شود آثاری به لحاظ انواع دارد بعد هم بحث های بسیار زیادی را متاخرین ما به لحاظ کشف انجام دادند اینکه ایشان می گوید من اهم الموارد در بحث اجازه و رد اگر اجازه داد کشف است چون مشهور کشف است اما گفتند کشف هم معقول نیست چه کار بکنیم ؟ در کشف پنج جور وجه تصور کردند این بحث های این جوری اش خیلی زیاد شده و الا بحث اصلی اش اینقدر زیاد نبود.

ببیند فی بیع الفضولی بل مطلق عقده بعد اتفاقهم علی بطلان ایقاعه کما فی غایة المراد ، البته در این تقریرات استاد غایة المرام نوشته شده است. گفته شده این جا نسخه ی شیخ هم غایة المرام بوده این آقای محشی نوشته که این در کتاب غایة المراد هست، غایة المراد برای شهید اول است شرح ارشاد علامه است.

کما فی غایة المراد، بعضی از آقایان هم اینجا در باب ایقاع بحث کردند که نه مقتضای قاعده ایقاعش هم درست است ، چون حالا بحث هایی که بعد می آید روشن بشود از اول نه

بعد یک نکته ای را مرحوم شیخ می فرماید که صحیح است بگوئیم عقد الفضولی به نحو اضافه ، این صحیحش این است نوشته در بعضی از عبارات هست وقد یوصف به نفس العقد ، العقد الفضولی به نحو توصیف هر دو هیات ترکیب ناقص هستند یا به نحو اضافه یا به نحو توصیف ، صحیحش به نحو اضافه است عقد که فضولی و غیر فضولی ندارد. عاقد فضولی است یا نه . عقد الفضولی .

آن وقت یک اصطلاحی دارند که ایشان نوشته ولعله تسامح ، حالا ایشان نوشته تسامح آقایان غالبا این جور می گویند، می گویند وصف بحال متعلق ، حالا ایشان تسامح تعبیر کرده است.

گفتند العقد الفضولی یعنی العقد الفضولی عاقد ، فضولی صفت عقد نیست، صفت متعلق عقد است. اصطلاحا در این.

یکی از حضار: مثل خبر الواحد ؟

آیت الله مددی: مثل خبر الواحد آن جا هم صحیحش خبر الواحد است. به نحو اضافه . بعضی ها الخبر الواحد می نویسند آنجا هم یعنی الخبر الواحد راویه ، به قول آقایان ایشان نوشته مرحوم شیخ تسامح بنده عرض کردم اصطلاحا در کتب ادب این را تعبیر می کنند وصف به حال متعلق اصطلاح فنی شان این است، این وصف برای عقد نیست. العقد الفضولی وصف هست برای متعلق عقد که اینجا مراد عاقد است. العقد الفضولی عاقد اگر گفته شد مراد این است. وصلى الله على محمد وآله الطاهرين